

## بررسی مولفه‌های حکمرانی مطلوب مبتنی بر آموزه‌های انقلاب اسلامی

عباسعلی طالبی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵



تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

### چکیده:

حاکمیت مطلوب در ذیل گفتمان تمدن نوین اسلامی از اساسی‌ترین و پرمعناترین مفاهیمی بود که در بستر انقلاب اسلامی شکل گرفته و سپس تبدیل به یک گفتمان مسلط شد. قبض و بسط حاکمیت مطلوب مستلزم تئوریزه شدن مولفه‌های حکومت، فراگیری و صدور آن به عنوان یک مدل مفهومی نیازمند تبیین حاکمیت مطلوب متناسب با ظرفیت‌های آموزه‌های دینی است. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به طرح این سوال پرداخت که حکومت مطلوب در تراز انقلاب اسلامی از چه شاخصه‌ها و مولفه‌هایی برخوردار است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد که حاکمیت مطلوب در تراز انقلاب اسلامی بر مبنای آموزه‌های اسلامی، که متناسب با ظرفیت‌های امروز بشریت، با نظر توأمان به دنیا و آخرت بر پاسخگویی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، قانونمندی و صیانت از حقوق شهروندی مفصل‌بندی شده و درصدد ترسیم و تنظیم مناسبات حیات اجتماعی انسان است. یافته‌ها نشان می‌دهد. اولاً شاخصه‌های حکمرانی مطلوب با مشروعیت دولتها در ابعاد مختلف، به ویژه سطح رضایت مندی شهروندان، ارتباط مثبت و معنا داری دارد. ثانیاً شاخصه‌های حکمرانی مطلوب نه تنها در آموزه‌های دینی قابل مشاهده است، بلکه زمینه‌ها و لوازم تحقق آن طی چهار دهه انقلاب، مطابق با اقتضائات جامعه در تقنین، قضا و اجرا فراهم می‌باشد. ثالثاً بهره‌برداری از این فرصت بالفعل و تحقق کامل این پارادایم غالب مدیریتی-سیاسی مستلزم تقویت جامعه مدنی، تثبیت و توازن حکومت و جامعه و تمایل کارگزاران در تحقق و پیاده‌سازی کامل شاخصه‌های آن می‌باشد.

**واژگان اصلی:** حاکمیت مطلوب، پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون و صیانت از حقوق شهروندی.

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

با افزایش اهمیت و ضرورت حکمرانی مطلوب در روند پیشرفت و توسعه، ایده ارزیابی و کیفیت حکمرانی مطلوب مورد طرح، اجرا و مقبولیت قرار گرفت. براین اساس، مولفه‌های حکمرانی مطلوب امروزه به مثابه یک دستگاه سنجش وضعیت حکمرانی در کشورهای مختلف دنیا بکار می‌رود و کشورها براساس مولفه‌های معین، مورد ارزیابی و رتبه‌بندی قرار می‌گیرند. نهادهای متنوع جهانی و بین‌المللی مانند بانک جهانی به بررسی وضعیت و کیفیت حکمرانی در جوامع مختلف پرداخته و نتایج آن را در قالب گزارش رسمی مورد انتشار و دسترس عمومی قرار می‌دهند. این گزارش‌ها از آثار و بازتاب مهمی در محافل داخلی و خارجی برخوردار شده و در بسیاری از تصمیمات و قضاوت‌ها مورد ارجاع قرار می‌گیرند و در آینده و سرنوشت کشورها موثر واقع می‌شوند.

اگر چه در باره علل وقوع انقلاب اسلامی به عنوان آخرین انقلاب اجتماعی قرن بیستم در داخل و خارج قرائت‌های مختلف و متضادی وجود دارد اما وجه اشتراک بسیاری از این رویکردها ناکارآمدی رژیم در حل بحران‌های اجتماعی و مدیریتی جامعه بوده است. اگر پیش فرض ما از کارآمدی موفقیت در تحقق اهداف با توجه به امکانات باشد رژیم پهلوی به دلیل ناکارآمدی و ناتوانی در تحقق اهداف با توجه به امکانات، جامعه را به سمت تحولات بنیادی و تغییرات اساسی در نوع و شکل حکومت سوق داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شکل‌گیری ساختاری از نظام حقوقی و حکومتی که مبتنی بر ظرفیت‌ها و آموزه‌های دینی که پاسخگوی نیازها و مطالبات مردم باشد، در دستور کار قانون‌گذاران و مجریان آن قرار گرفته است. موضع‌گیری و گفت‌وگو با امام راحل و مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که در ذیل طرح نوین تمدن اسلامی حاکمیت مطلوب مبتنی بر آموزه‌های دینی که هسته اولیه آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بنیان نهاده شده است، به عنوان یک مقصد آرمانی دائم تأکید می‌شود و مردم و مسئولان نظام را با ارائه راهکارها، پیشنهادها و توصیه‌ها به سمت آن سوق داده‌اند. حاکمیت مطلوب به عنوان وضعیتی آرمانی یا افق‌های متعالی در شکل‌دهی به دولت در تراز انقلاب اسلامی که از یکطرف پاسخگوی چالش‌های درونی جامعه باشد و از طرف دیگر به عنوان یک مدل حکومتی با کارآمدی و اثر بخشی بالا مورد پذیرش سایر کشورها به ویژه امت اسلامی قرار گیرد. برای درک و فهم ماهیت حاکمیت مطلوب بر آمده از انقلاب اسلامی این سوال مطرح شد که حکومت مطلوب در تراز انقلاب اسلامی از چه شاخصه‌ها و مولفه‌هایی برخوردار است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد که حاکمیت مطلوب در تراز انقلاب اسلامی بر مبنای آموزه‌های اسلامی، متناسب با ظرفیت‌های امروز بشریت، با نظر توأمان به دنیا و آخرت مفصل‌بندی شده و درصدد ترسیم و تنظیم مناسبات حیات اجتماعی انسان است.

## مبانی نظری و مفهومی

در طول تاریخ ترسیم و دستیابی به بهترین شکل و نوع نظام سیاسی همواره دغدغه اصلی فلاسفه سیاسی بوده است. برای هر فیلسوف سیاسی این سوال مطرح بوده که حکومت مطلوب برای اداره و رهبری جوامع انسانی، چه نوع حکومتی است. نظریه رایج از قرون اولیه تا قرون میانه در زمینه دولت و حکومت، نشان از نگاه آرمانی به جای نگاه واقع نگر به مسئله حکومت و دولت دارد؛ آن چنان که بیشتر اندیشمندان با ترسیم اتوییایی از جامعه و دولت، به طراحی الگوی آرمانی پرداخته اند که دستیابی به آن امکان پذیر نبوده است. پس از قرون میانه و با آغاز جنبش رنسانس، شاهد تئوری هایی در زمینه حکومت و دولت هستیم که نتیجه آن، شکل گیری دولت و حکومت هایی با الگو و اهداف خاص بوده است. افلاطون نخستین فیلسوف و معمار اندیشه سیاسی حکومت مطلوب را حکومتی می داند که در راس آن فلسفه و حکمت باشد. ارسطو نیز در بیان بهترین نوع حکومت یا حکومت مطلوب، پس از بررسی انواع حکومت ها و تقسیم بندی آنها براساس معیار، هدف و تعدد زمامداران و گزینش، سه نوع مطلوب و بهترین و مطلوب ترین نوع حکومت را معرفی می کند و مطلوب ترین آن را حکومت پلیتی می داند «حکومت مبتنی بر قانون اساسی است» حکومتی که پروای خیر و صلاح همگان را دارد و به دست اکثریت اداره می شود. ژان بدن در کتاب جمهوری یا شش کتاب درباره دولت بحث های عمیقی درباره حاکمیت و انواع حکومت و بهترین نوع حکومت ارائه کرده است.

اندیشه اسلامی و ایرانی از این قاعده استثنا نبوده و در طول تاریخ اندیشمندان اسلامی از جمله فارابی، خواجه نصیر و ملا صدرا به طرح و تبیین نظام های آرمانی و ایده‌آلی خود پرداخته اند. فارابی در طرحواره حکومتی خود با برقراری ارتباط بین معرفت فلسفی و معرفت نبوی به دنبال سعادت انسان ها بود. خواجه نصیر ضمن مقدم شمردن اخلاق بر سیاست دنبال خیر مطلق بود. ملاصدرا با برشمردن کارویژه های حکومت دینی، حکومت دینی را امری فرا بشری و الهی می داند و معتقد است انسان ها در محدوده مباحثات می توانند قانون گذاری و برنامه ریزی کنند. تلاش برای دستیابی و تشکیل حکومت اسلامی در نظریات حضرت امام (ره) قبل از انقلاب اسلامی و گفتمان سازی مقام معظم رهبری در جهت تحقق و تمدن نوین اسلامی از جمله تصویر سازی ها و ترسیم چشم اندازهای آرمانی در جهت دستیابی به حاکمیت مطلوب به شمار می رود.

مفهوم حاکمیت مطلوب از جمله مفاهیم نوظهوری است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ توسط بانک جهانی طرح و با افزایش چشمگیر عمومیت و مقبولیت به عنوان نقطه نهایی و آرمانی توسعه، مورد

توجه پژوهشگران و نهادهای توسعه‌ قرارگرفت و به‌طورگسترده به چارچوب تحلیل در علوم اجتماعی و حوزه‌های مرتبط با آن تبدیل شد. بدنبال بانک جهانی، بسیاری دیگر از نهادهای بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه سازمان ملل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اتحادیه اروپا و برنامه توسعه سازمان ملل، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و اتحادیه اروپا و دیگر نهادها و پژوهشگران ملی و بین‌المللی به اتخاذ و توسعه مفاهیم و حکمرانی مطلوب پرداختند. در آغاز، الگوی توسعه بانک جهانی بر اقتصاد متمرکز بود و رویکرد نهادهای بین‌المللی به برنامه توسعه جهانی تحت عنوان رشد واجد جنبه کمی بوده که در اثر آن ظرفیت تولیدی و اقتصادی و به تبع آن سطح درآمد ملی افزایش می‌یافت. اما با شروع دهه ۱۹۸۰ و به دلیل مواجه شدن دولت‌ها با چالش‌های نوظهور از جمله رویکرد قدرت‌های بزرگ در جهت خروج از این چالش‌ها راهبرد جدیدی با تمرکز بر نگاه کیفی به توسعه، مسائل حکمرانی در دستور کار سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفت که از آن به عنوان حکمرانی مطلوب یاد می‌شود. وجود تعاریف متعدد با شاخصه‌های متفاوت نشان از عدم اجماع در باره تعریف واحد از حاکمیت مطلوب است. حاکمیت مطلوب را می‌توان از دو دیدگاه شاخصه‌ها و فرآیندها تعریف کرد. دیدگاه اول: بانک جهانی طی سه مرحله با توجه به اقتضائات الگوی توسعه کشورها اقدام به تعریف حاکمیت مطلوب نموده است. در ۱۹۹۲ حکمرانی مطلوب را مدیریت دولتی کارآمد با شاخصه‌هایی چون وجود چارچوب قانونی برای توسعه اطلاعات، بودجه بندی، حساسی و ارائه گزارش و رفع نارسایی تعریف کرده است. در سال ۲۰۰۰ با افزودن شاخصه‌هایی نظیر پاسخگویی، شفافیت‌سازی، مشارکت، فقر زدایی و کاهش هزینه دولت از طریق مدیریت صحیح و کارا تعریف کرده است. در سال ۲۰۰۶ جامعیت و پاسخگویی تحقق یافته در سه حوزه مهم انتخابات (پاسخگویی و تعویض حاکمان) کارآمدی نهادها و مقررات مدیریت منابع و احترام به نهادها، قوانین و تعاملات میان کنشگران را از ویژگی‌های حکمرانی مطلوب دانسته است. دیدگاه دوم تعریف شاخصه‌ها: این دیدگاه ضمن تایید تعاریف قبلی به شاخصه‌هایی چون مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، تعامل حاکمیت با مردم، افزایش کیفیت تصمیمات، افزایش کارایی و اثر بخشی و انعطاف پذیری اشاره کرده است.

اگرچه شاخصه‌ها و بنیان‌های اساسی حکمرانی مطلوب مورد پذیرش و اجماع جامعه جهانی قرار گرفته و تمامی کشورها تا حدودی ملزم به پیاده‌سازی آن در قلمرو خود هستند. اما اجرای آن با توجه به اقتضائات داخلی و شرایط رشد و توسعه یافتگی آنها در کشورهای مختلف با یکدیگر متفاوت

است. در این راستا کشورها با توجه به وضعیت فرهنگی و شرایط اقتصادی و اجتماعی خود باید بتوانند گونه‌های ملی متعلق به خود را در زمینه حکمرانی مطلوب مشخص و تعیین نمایند. از این جهت بکارگیری تجربه تاریخی کشورها بر مبنای فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای بومی آنها که منعکس کننده واقعیت‌های روز است امری مهم و ضروری است. با پذیرش این پیش فرض که اصول حاکمیت مطلوب در اسلام جدای از اصول اعتقادی نیست و دین اسلام به مثابه آخرین دین که جامع و کامل است، بسیاری از شاخص‌ها و ویژگی‌های حکمرانی مطلوب با اصول و مبانی اعتقادی هم راستا است و چنانچه اگر آنها را با فرهنگ و ارزش‌های دینی و ملی خود تطبیق دهیم می‌توانیم الگوی مناسبی برای سنجش چگونگی حکمرانی شایسته ارائه نمائیم. در مجموع باید گفت در هریک از ادبیات گفته شده، ناظر به «حکومت مطلوب» ناظر به آرمان‌ها و اهداف مطلوب و مورد انتظار از حکومت است که افراد یا گروه‌ها به لحاظ نظری و عملی به دنبال آن هستند. در این مقاله نیز حکومت مطلوب در تراز انقلاب اسلامی با تاکید بر شاخصه‌ها و با عنایت به مبانی مفهومی آن مورد تبیین قرار گرفته است.

## شاخصه‌های حکمرانی مطلوب تراز انقلاب اسلامی

### ۱- شفافیت

از جمله اصول بنیادی حاکمیت مطلوب رعایت اصل شفافیت در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. اصل شفافیت به تمام ابزارهای تسهیل دسترسی شهروندان به اطلاعات و آگاهی آن از مکانیسم‌های تصمیم‌گیری اشاره و دلالت دارد. شفافیت عمومی با کاربست واضح استانداردها و دسترسی به اطلاعات آغاز می‌شود (Welch & Nuru, 2006, 182) به تعبیری دقیق‌تر، شفافیت به عمومیت اطلاعات سیاسی اشاره دارد. تمامی شهروندان از حق دسترسی به اطلاعات مورد نیاز در خصوص سیاست‌های حکومت از جمله فعالیت‌های قانونگذاری، سیاستگذاری، قراردادهای حقوقی، اجرای سیاست‌ها، بودجه‌اداری عملیاتی، هزینه‌های عمومی و دیگر اطلاعات مرتبط برخوردار هستند. شفافیت، مستلزم آن است که اطلاعات سیاسی مذکور در زمان مناسب و از طریق رسانه‌های متنوع در اختیار شهروندان قرار گیرد تا بتوانند به شکل اثربخش در سیاستگذاری عمومی مشارکت کرده و فرایند مدیریت عمومی را موردنظارت قرار دهند (کمپجانی، عیوضی، بزرگمهری و نظامی پور، ۱۳۹۸: ۲۱۸). در قانون اساسی، در اصل ۶۹ مقرر شده مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو، تلویزیون و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در اصل ۵۵ گزارش تفریغ بودجه هر سال به انضمام نظرات دیوان

محاسبات درخصوص هزینه کرد بودجه کل کشور که تسلیم مجلس شورای اسلامی می‌شود نیز باید در دسترس عموم گذاشته شود براین اساس، اصل شفافیت به عنوان یکی دیگر از مولفه‌های حکمرانی مطلوب در قانون به رسمیت شناخته شده است و تحقق این امر از طریق آزادی رسانه‌ها و مطبوعات، علنیت مجامع تصمیم‌گیری و محاکم دادرسی، انتشار و در دسترس عموم گزارش‌ها و اطلاعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد تصریح قرار گرفت است (کميجانی، عیوضی، ۱۴۰۰: ۲۲).

یکی از مصادیق مهم شفافیت نقد پذیر کردن مسئولین در برابر انتقادات مردم است یکی از راه‌های نهادینه کردن حکومت مطلوب در جامعه، نقدپذیری است. پذیرفتن انتقادات سازنده و اصلاح‌گرایانه از رفتار و شیوه حکومتی توسط زمامداران، نقش موثری در پویایی و سالم‌سازی حکومت، نهادینه شدن قانون و مصون ماندن آن از انحراف و استبداد دارد. اصل شفافیت هنگامی قابلیت تحقق پیدا می‌کند که حاکم خود را در قبال مردم پاسخ‌گو دانسته و پذیرای انتقادات باشد. امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر، حق استیضاح حاکم از طرف مردم را به رسمیت می‌شناسد و می‌فرماید: ای مالک! اگر مردم بر تو گمان ستم برند، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار آنان را از بدگمان شدن درآر، که با این رفتار خود را به عدالت خود داده باشی و با مردم مدارا کرده‌ای و با عذری که می‌آوری، به آنچه خواهی می‌رسی و آنان را به راه حق می‌آوری (نهج البلاغه، نامه ۵۴).

یکی از اهداف و راهبردهای ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام هدایت بشر به سوی کمال و دستیابی به سعادت است. قرائت اسلام از سعادت بر خلاف نظریه‌های افلاطون، هابز و جان راولز که مبتنی بر فلسفه انسان‌مداری، منحصر به بعد مادی حیات و این جهانی بشر بوده، رویکرد معنویت‌گرایانه و دو بعد از حیات را مورد تاکید قرار داده است. در بینش اسلامی هدف از خلقت انسان رسیدن به سعادت و قرب الهی است. برای حیات انسان دو بعد مادی و معنوی تعریف کرده و حیات جاویدان پس از اتمام حیات مادی شروع می‌شود. بنابراین حیات مادی باید به گونه‌ای رفتارهای فردی و جمعی را تنظیم، مدیریت و ساماندهی کند که بتواند سعادت دنیا و آخرت او صیانت و تضمین شود. از آن جایی که آموزه‌های اسلامی مبتنی بر حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی است حاکم اسلامی را ملزم به تامین سعادت افراد و حفظ حقوق شهروندی کرده است. این جریان فکری بعد انقلاب اسلامی ایران که بنیادهای آن بر ارزش‌های دینی استوار می‌باشد از توجه به معنویت و کارکرد آن در ساختن اجتماع بشری شایسته که تامین‌کننده دو بعد حیات باشد، نه تنها غافل نبوده بلکه در قانون اساسی به مثابه یک سند حقوقی، پیاده‌سازی تفکر اسلامی در حکومت را در دستور کار قرار داده است. برای مثال در اصل سوم قانون اساسی یکی از رسالت‌های اساس دولت را ایجاد محیط

مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان، تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی تعریف و تبیین کرده است. در اصول ۴۳ و ۱۵۴ نیز سعادت انسان را در کل جامعه بشری را یکی از اهداف کلان و بلند مدت انقلاب معرفی می‌کند. در گفتمان‌های امام راحل و مقام معظم رهبری سعادت و معنویت‌گرایی نه یک شعار بلکه یک استراتژی در ساخت تمدن نوین اسلامی می‌باشد. در حقیقت بین شاخصه‌های کارآمدی نظام با معنویت‌گرایی و سعادت‌طلبی ارتباط دو سویه وجود دارد. و هر چه کارگزاران نظام در تصمیم‌سازی‌ها و رعایت حقوق دیگران و توزیع عادلانه ثروت دقیق‌تر باشند جامعه به سمت پویایی و توسعه حرکت خواهد کرد نقش معنویت‌گرایی و تأمین سعادت در جمهوری اسلامی از یک طرف به قدری اساسی و بنیادی تلقی می‌شود که مقام معظم رهبری از آن به عنوان جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه، تعبیر کرده‌اند و از سوی دیگر دولت‌تراز انقلاب اسلامی و حکمرانی سیاسی باید مزین به این ارزش‌ها باشد.

### ۳-حاکمیت قانون

حاکمیت قانون را می‌توان از سه دیدگاه مورد بررسی قرار داد. دیدگاه اول از منظر حقوق عمومی: منظور از حاکمیت قانون این است که تصمیمات حکومتی بر اساس قانون و اصول شناخته شده حقوقی گرفته شده و اداره امور کشور بر اساس قوانین از پیش تعیین شده توسط مراجع ذیصلاح صورت گیرد و همگان در مقابل آن برابر هستند. از این رویکرد حاکمیت قانون کارکردی دوگانه دارد. از یک سو حکومت و روابط آن با شهروندان را تعریف و تعیین می‌کند و از دیگر سوی نقش تضمینی برای حقوق و آزادی‌های شهروندان در جلوگیری از صدور فرامین فراقانونی دارد ضمن تنظیم رفتار شهروندان رفتار حکومت را محدود می‌کند. دیدگاه دوم از منظر خط و مشی‌های توسعه‌ای: از این دیدگاه حاکمیت قانون نقش، تأثیرگذار و یا موتور محرک توسعه در کشورها تلقی می‌شود. سند رشد کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که در این کشور همراه با برخورداری از رشد اقتصادی و توسعه در زمینه‌های آموزشی و فرهنگی، ویژگی مهم دیگری وجود دارد که بسیار قابل توجه و متمایز کننده کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته می‌باشد، مساله حاکمیت قانون و تسری آن در نظم فردی و نظم اجتماعی آنها می‌باشد که در تمام زوایای زندگی آنها قابل مشاهده می‌باشد. دولت‌ها در جهت قانون‌پذیر کردن مردم تلاش کردند که منافع هیات حاکمه را با مصالح و منافع عمومی مردم همسو کنند. تا از این طریق هم مشروعیت سیاسی خود را افزایش دهند و هم مردم را و به وضعیت، سرنوشت و آینده خود علاقمند سازند. دیدگاه سوم میزان احترام قابل شده توسط شهروندان و دولتمردان یک کشور برای نهادهایی است که با هدف وضع

قوانین، اجرای آنها و حل اختلافات ایجاد شده‌اند. بنابراین گزاره زمانی می‌توان ادعا کرد که در یک جامعه قانون حاکم است که سه شرط تامین شده باشد. شرط اول حمایت از مالکیت افراد در مقابل دیگران، شرط دوم حمایت در مقابل اقدام‌های خود سرانه دولتی است که فعالیت‌های اقتصادی را مختل می‌کند و شرط سوم وجود نظام قضایی قابل پیشبینی و منصفانه است (بانک جهانی، ۱۹۹۷: ۱۰۲). تضمین حقوق مالکیت و حسن اجرای قراردادها، کلیدی برای هدایت صحیح منابع به سرمایه‌گذارهای مولد و جلوگیری از اتلاف آن در فعالیت‌های رانت جویانه است و ناتوانی یک جامعه در فراهم آوردن سازوکارهایی برای تضمین قراردادها به شیوه‌ای کارآ و کم هزینه، یکی از مهمترین دلایل رکودهای تاریخی و همین‌طور توسعه نیافتگی‌های برخی کشورهاست (نورث، ۱۹۹۹).

یکی از افتخارات اسلام به عنوان دین متمدن این است که قانون و نظم را برای بشریت به ارمغان آورده و راه رستگاری را در سایه عمل به مقررات شریعت معرفی نموده است. از آغاز اسلام، تلاش فراوانی در راه قانونمند کردن جامعه اسلامی صورت گرفت و در زمان حکومت حضرت علی (ع) به نقطه اوج خود رسید و حضرت تمام توان خود را در این راستا به کار گرفته و اصل حاکمیت قانون را بدون هیچ نرمشی در جامعه اسلامی رسمیت داده و بر پایداری آن اهتمام نمود (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، قانون پس از آن که به لحاظ شرایط و ضوابط، توسط مجلس شورای اسلامی وضع و به تایید شورای نگهبان رسید، جزء حدود است و همگان باید خود را ملزم به اطاعت از آن بدانند و برای نیل به این مهم لازم است، فرهنگ قانون‌گرایی در کشور بین همگان اعم از مسئولین و مردم نهادینه شود. با تحقق این امر، قوانین می‌توانند هدف از وضع خود را که تامین سعادت دنیوی و اخروی شهروندان یک جامعه است، تامین کنند و بر پایه آن‌ها کشور و جامعه اسلامی در برابر دیدگان همه مردم جهان، الگو و نمونه شوند (<https://rc.majlis.ir/fa/news/show/828110>). در حکومت اسلامی اسلام حکومت کند، قانون حکومت کند، اشخاص به رأی خودشان و به فکر خودشان حکومت نکنند.

### ۱-۳ بنیاد های اصل حاکمیت قانون در قانون اساسی

اصول متعدد قانون اساسی، حقوق و تکالیفی برای مسئولین و متصدیان امور تعیین نموده است، که خروج از محدوده قانونی و یا کوتاهی و ترک فعل قانونی، مسئولیت و مواخذه مناسب قانونی در پی دارد. برای مثال حاکمیت قانون، رأی اعتماد، استیضاح و تصویب قانون را برای نمایندگان تکلیف نموده و این حق و تکلیف فقط برای نمایندگان است و شامل مقامات قوای دیگر یا مردم نمی‌شود. بررسی دقیق در مقدمه و اصول متعدد قانون جایگاه و مفهوم این اصل را در نظام حقوق اساسی کنونی نشان می‌دهد. (بحیرایی، منوری



و فقیه حبیبی، ۱۴۰۲: ۱۸). در مقدمه ی قانون اساسی آمده است که نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است. ذیل عنوان شیوه حکومت در اسلام نیز می خوانیم: حکومت از دیدگاه اسلام از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست. قانون اساسی تضمین گر نفی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند و نفی سلطه گری و حکومت تحمیلی از ساحت حکومت اسلامی به شدت نفی و زدوده شده است و به حق تعیین سرنوشت مردم اذعان شده است (نیکونهاد، ۱۳۹۳: ۱۸).

#### ۴- صیانت از حقوق شهروندی

موضوع محوری در حکمرانی مطلوب تعامل دولت و جامعه مدنی در راستای تحقق اهداف نظام سیاسی است. در واقع حکمرانی مطلوب فرآیندی است که دولت و جامعه مدنی در آن، باهم در ارتباط هستند. اگر نحوه ارتباط این دو، تعامل مثبت باشد حکمرانی مطلوب محقق می شود. این امر تضمینی برای سلامت یک نظام سیاسی محسوب می شود و اگر این دو رو در روی همدیگر قرار بگیرند و روابط خصم آمیزی نسبت به یکدیگر داشته باشند، بی ثباتی سیاسی حاصل می شود، فساد رو به فزونی می گیرد، فشار سیاسی مختل می شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اصلی ترین سازوکارهای تعامل دولت با جامعه مدنی، مشارکت سیاسی مردم در برگزاری انتخابات و تعیین مدیران در پاسخگویی به مطالبات شهروندان بوده است. با نگاه به تعداد و سلامت برگزاری انتخابات نه تنها جمهوری اسلامی از عملکرد قابل دفاعی برخوردار است، بلکه در زمینه تعداد مراجعه به آرای عمومی در بالاترین سطح کشورهای جهان قرار می گیرد دلیل اصلی این امر را می توان جایگاه حق انتخاب مردم دانست. در قانون اساسی اصول زیادی مکانیزم مذکور در مشارکت سیاسی را بیان کرده است؛ از جمله آنها اصول ۶، ۷، ۶۲، ۸۷، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۷ و ۱۱۴ قانون اساسی است که به طور مستقیم به اصل انتخابات یا به طور جانبی به این موضوع پرداخته است. بررسی ها نشان می دهد که با احتساب برگزاری فراندوم ها جمهوری اسلامی تا سال ۱۴۰۲ در طول چهل سال از حیات سیاسی خود ۳۹ بار برای تعیین ساختار و اداره امور کشور به انتخابات مراجعه کرده است. نمودار منحنی درصد مشارکت انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران میانگین حدود ۶۰ درصد را به نمایش می گذارد.

## ۵- پاسخگویی

پاسخگویی به خط مشی‌ها و اقدامات در برابر شهروندان یکی از چالش‌هایی که دولت‌ها از گذشته تا کنون با آن مواجه بوده‌اند. با بسط و گسترش وسایل ارتباطی و طرح دولت شیشه‌ای حوزه پاسخگویی در حال گذار از ناکارآمدی به سوی کارآمدی به حرکت درآمده و سازوکارها و مکانیسم نظارتی رسانه‌های جمعی حاکمیت و ستفالیابی دولت‌ها را با چالش مواجه کرده است. وجود وسایل ارتباط جمعی عرصه را بر یک جانبه‌گرایی دولت‌ها تنگ کرده و آنها را ملزم به پاسخگویی به شهروندان کرده است. انتقال اطلاعات از محیط اجتماعی منجر به واکنش‌های لازم برای انطباق با آن شده است.

پاسخگویی از جمله شاخصه‌هایی است که به دلیل فراگیری و وسعت موضوعی نه تنها تعاریف درستی از آن ارائه نشده، بلکه گاهی به دلیل هم پوشانی با سایر شاخصه‌ها با ابهام روبرو می‌باشد. گاهی به شخصیت افراد و توانایی‌ها و مهارت‌های فنی و شغلی فرد ارتباط پیدا می‌کند، که نوعی مبادله است که شخص پاسخگوی رفتار و یا مدیریت خود می‌باشد. گاهی پاسخگویی از ابزارهای کنترل و نظارت بر قدرت و مقابله با سوء استفاده از قدرت است (واحدی، ۱۴۰۱: ۲۸۲). گاهی الزام به پاسخگویی به لحاظ قانونی مرتبط می‌باشد. از این رویکرد پاسخگویی به معنای مسئول سازی افراد در قبال رفتارها و کنش‌ها است و به وظایف مرتبط با جایگاه‌ها و نهادها و تعهدات متناظر آن اشاره دارد. عدم کارکرد یا وظایف آن به شکل نامناسب از مصادیق قصور در وظیفه و فقدان پاسخگویی به شمار می‌رود. براین اساس، پاسخگویی از ارتباط تنگاتنگ با مسئولیت پذیری برخوردار است. به عبارت دیگر، مسئولیت پذیری محصول بسط مفهومی پاسخگویی است و به معنای جواب دهی مسئولان مقامات و نهادهای حاکمیت به مطالبات شهروندان است. پاسخگویی با تأخیر و بدون علت و همچنین رها سازی حل و فصل مسائل را بر نمی‌تابد. مسئولین و نهادها در صورت ضرورت باید پیش‌دستانه به دریافت توصیه‌های شهروندان، تبیین سیاستها و پاسخگویی منظم مطالبات شهروندان مبادرت ورزند. مسئولیت و پاسخ‌گویی دو مفهوم ملازم یکدیگرند و لازمه مسئول بودن، پاسخگو بودن است. بر این اساس اصل پاسخگویی در سند رسمی کشور به رسمیت شناخته شده بلکه مکانیزم‌هایی چون طرح سوال، استيضاح، تحقیق و تفحص، ارائه گزارش و توضیح مطالب توسط تمام کارگزاران حکومت نسبت به عملکرد خویش طراحی و تدوین شده است.

## جدول ۱ پاسخگویی قوای مختلف در ایران بر مبنای قانون اساسی (قلی پور، ۱۳۸۳)

مقام	پاسخگویی در برابر
مقام رهبری	پاسخگویی در برابر خبرگان (اصل ۱۱۱).
رئیس جمهور	پاسخگویی در برابر رهبری (اصل ۱۲۲)

	پاسخگویی در برابر مجلس (اصل ۱۲۲ و ۸۹) پاسخگویی در برابر ملت (اصل ۱۲۲)	
قوه مقننه	پاسخگویی در برابر رهبری (اصل ۱۲۲) پاسخگویی در برابر مجلس (اصل ۱۲۲ و ۸۹) پاسخگویی در برابر ملت (اصل ۱۲۲)	
قوه مجریه	۱- پاسخگویی در برابر مجلس در اجرای قانون، پاسخگو به تحقیق و تفحص، پاسخگو به سوال و استيضاح (۸۹)، اجرای دقیق قانون زیر نظر مجلس و پاسخگویی به شکایات مردمی از طرز کار قوه مجریه. ۲- پاسخگویی به قوه قضائیه ۳- پاسخگویی در برابر رهبری در تعییت از سیاست های کلی نظام	
قوه قضائیه	پاسخگویی در برابر رهبری پاسخگویی در برابر مجلس پاسخگویی در برابر رئیس جمهور (این نوع پاسخگویی در قانون تصریح نشده است. اما به موجب وظیفه رئیس جمهور که مسئول اجرای قانون اساس است، در صورت تذکر قانون اساسی، رئیس جمهور و قوه قضائیه باید پاسخ مناسب را بدهد).	
سایر نهادها عمومی	پاسخگویی نیروی نظامی و لشکری در برابر رهبری پاسخگویی شورای نگهبان به رهبری پاسخگویی صدا و سیما به رهبری و مجلس پاسخگویی شهرداریها به اعضای شورای شهر	

## ۶- مشارکت سیاسی

از شاخصه های مهم حکمرانی مطلوب در یک نظام سیاسی مشارکت سیاسی است. این شاخصه اندازه و نحوه فعالیت های سیاسی افراد، نهادها و گروه های اجتماعی و سیاسی را در فرآیند حکمرانی نشان می دهد. مشارکت سیاسی از سوی جامعه مدنی جهت داد می شود، به گونه ای که در شرایط متفاوت می تواند باعث تقویت جایگاه نظام سیاسی یا تضعیف و تخریب نظام موجود شود. مشارکت سیاسی بر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان یافتگی، مقطعی یا مستمر برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی، ملی و محلی، اعم از روش های قانونی غیرقانونی است (لیوتار، ۱۳۹۷: ۱۲۱). کاهش انگیزه مشارکت سیاسی مردم به دلیلی چون تأمین نکردن حداقل مطالبات، عدم اعتماد مردم به حکومت، فقدان گروه های ذینفع، احزاب

سیاسی و نهادهای مدنی فعال و شکل نگرفتن حوزه عمومی در مقابل حوزه حاکمیت رخ می دهد (قلی پور، ۱۳۸۳: ۱۰۳). در واقع مشارکت سیاسی، به این معنی است که نظرات همه افراد در تصمیم گیری لحاظ و همه افراد به طور مستقیم و غیرمستقیم در روند تصمیم سازی مشارکت نمایند (محمدتقی، ۱۳۹۱: ۶۹). مشارکت سیاسی در حکمرانی مطلوب محصول ارتباط جامعه مدنی با دولت است. اگر این نهادها با یک دیگر هماهنگ و کار ویژه های خود را انجام دهند، مشارکت سیاسی مثبت برای تقویت مشروعیت نظام سیاسی مستقر شکل گرفته است و عاملی برای حفظ حقوق اساسی افراد در جامعه سیاسی تلقی می شود. زمانی که دو نهاد دولت و جامعه مدنی روبروی هم قرار می گیرند مشارکت سیاسی وجهی منفی به خود می گیرد (استونر فریمن، ۱۳۷۵: ۶۶۹).

## ۱-۶- شاخص های مشارکت سیاسی در یک نظام سیاسی

۱- سیستم انتخاباتی آزاد: به این معنی که انتخابات با حضور احزاب و گروه های مختلف برگزار شود.  
 ۲- فعالیت های حزبی: احزاب به مثابه چرخ دنده دموکراسی، شاکله اصلی برای مشارکت سیاسی محسوب می شوند. شرط اساسی برای یک حزب سیاسی فعال، استقلال از نهاد دولت است احزاب سیاسی مستقل با ایجاد رقابت سیاسی برای کسب قدرت، فضای سیاسی لازم برای مشارکت سیاسی را فراهم می آورند (هیچ، ۱۳۹۲: ۹۲).

۳- جایگاه مردم در مشارکت سیاسی: این شاخص بیانگر نقش مردم اعم از زنان و مردان در روند سیاست گذاری است مردم به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده مشارکت سیاسی محسوب می شوند در واقع مشارکت سیاسی بدون حضور مردم بی معنا است. محدود نمودن نقش مردم در تصمیم سازی، اهداف، اصول و شاخص های حکمرانی اسلامی را می توان در سه مؤلفه اصلی در رابطه حکومت مردم با عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظام اداری و روابط اجزای حکومت تبیین نمود. اصول حاکم بر روابط حکومت مردم در حکمرانی اسلامی عبارت اند از:

اصل حاکمیت رابطه رحمانی، خیرخواهی و مهرورزی حکومت نسبت به مردم

اصل رعایت منافع عمومی

اصل رعایت رضایت افکار عمومی

اصل مشارکت عمومی

اصل نظارت همگانی، امر به معروف و نهی از منکر (جهانگیری، محمدی، ۱۴۰۰: ۱۲۶).

## ۷- فساد ستیزی

گسترده ترین تعریف، فساد عبارت است از سوء استفاده از منابع و امکانات عمومی در راستای منافع شخصی. بدین ترتیب فساد رفتار منحرف شده از ضوابط و وظایف رسمی در راستای منافع شخصی است (ریعی، ۱۳۹۳). فساد رفتار منحرف شده از ضوابط و وظایف رسمی یک نقش عمومی، بنا به ملاحظات خصوصی یا ملاحظات قومی و منطقه‌ای است (هیوود، ۱۳۸۱). در فساد، تعمد، غیر قانونی بودن و جایگزینی منافع خصوصی به جای منافع عمومی وجود دارد. از جمله دیگر تعاریف فساد می توان به موارد زیر اشاره داشت:

فساد تلاش برای کسب ثروت و قدرت از طرق غیر قانونی همچون انتخابات غیرقانونی، سود خصوصی به بهای سود عمومی یا استفاده از قدرت دولتی برای منافع شخصی بوده و یک رفتار ضد اجتماعی محسوب می شود که مزایایی را خارج از قاعده و بی جا و برخلاف هنجارهای اخلاقی و قانونی اعطا کرده و قدرت بهبود شرایط زندگی مردم را تضعیف می کند (ریعی، ۱۳۸۳). فساد اداری را می توان به سوء استفاده از موقعیت عمومی برای نیل به نفع شخصی تعریف کرد. مصادیق بارز فساد عبارت اند از: سوء استفاده از موقعیت اداری یا نقض مقررات برای کسب منافع شخصی خود یا افراد دیگر، خویشاوند گماری، رشا و ارتشاء، پول شویی، تصاحب دارایی های نامعلوم، تصاحب و کنترل دارایی به وسیله خویشاوندان، پنهان سازی اموال نامشروع و تشویق و تحریک فرد دیگر برای انجام این اعمال.

فساد ستیزی و فساد ناپذیری کارگزاران از ویژگی های مهم حکومت در تراز انقلاب اسلامی می باشد (سردارنیا، ۱۳۹۵: ۱۰۲). در دردولت نبوی و علوی، فساد ستیزی از اولویت های خاصی برخوردار بوده و گواه این ادعا بهره مندی نبی مکرم اسلام به عنوان نخستین زمامدار جامعه اسلامی همپای مردان عادی از بیت المال و پرهیز از تجمل و عدم دل بستگی به مادیات بود، به گونه ای که موجب اعتراض همسران ایشان می شد تا جایی که در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب مسئله تخییر همسران ایشان (نسبت به ادامه زندگی یا جدایی از پیامبر را مطرح ساخته است (درخشه و موسوی نیا، ۱۳۹۷: ۱۳). نمونه های متعددی از قانونگرایی و فساد ستیزی در سنت و سیره اسلامی قابل ذکر است. مقابله با سوء استفاده کارگزاران از قدرت و اعتماد عمومی در جهت منافع شخصی در حکومت حضرت امیر(ع) به گونه ای است که این شاخص را به عنوان یک شاخص مهم و نهادینه شده در حکمرانی شایسته اسلامی تثبیت کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأکیدهای مکرری بر قانون گرایی و مقابله با فساد در نظام اسلامی در چهل سال اخیر شده است. به عنوان

مثال می‌توان به صدور فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام(ره) خطاب به رئیس دیوان عالی وقت کشور ونخست وزیر وقت در سال ۱۳۶۴ یا فرمان هشت ماده‌ای رهبر انقلاب در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰ در خصوص اهتمام به قانونگرایی و مقابله همه جانبه با فساد اشاره کرد. یکی از الزامات تحقق نظریه حکمرانی شایسته در متن بیانیه گام دوم انقلاب را می‌توان قانونگرایی و فسادستیزی به شمار آورد. رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) با تأکید بر اهمیت دو چندان مبارزه با فساد در نظام اسلامی و لزوم وجود دستگاهی کارآمد و قاطع در درون قوای سه گانه کشور و همچنین با غیرقابل قبول دانستن میزانی از فساد در داخل نظام، طهارت اقتصادی را شرط مشروعیت همه مقامات حکومت جمهوری اسلامی معرفی کرده است. در واقع مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم علاوه بر دعوت مسئولان کشور به رعایت تقوا و دستگاههای نظارتی و دولت بر وجوب امانت داری به قاطعیت و حساسیت در برخورد با فساد تأکید دارند.

### ۸- شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری در اصطلاح دانش مدیریت، به معنای نظام و سیستمی است که در آن، انتخاب، انتصاب و ترفیع افراد بر مبنای توانایی و تجارب آنها در زمینه مورد نظر و نه بر اساس روابط شخصی یا خویشاوندی، پیشینه اجتماعی، وابستگی حزبی و مانند آنها انجام می‌گیرد (فرهنگی و صفرزاده، ۱۳۹۰: ۲۵۰). فرهنگنامه امریکن هریتیج شایسته‌سالاری را به دو معنا به کار برده است. یکی به معنای نظام و سیستمی که در آن، پیشرفت بر مبنای توانایی یا موفقیت فردی است و دیگری به معنای گروهی از رهبران و صاحب منصبان که بر مبنای توانایی و موفقیت فردی برگزیده شده‌اند (جمعی از نویسندگان، زیر نظر مجتبی درودی، ۱۳۹۴: ۲۳). از نظر زیمدارس شایسته‌سالاری بدین معنا است که در گزینش افراد، به جای روابط، به ضوابط و قوانین و مقررات توجه شود و به جای ذهنیات، علم و منطق و واقعیت‌های عینی مد نظر قرار گیرد؛ به طوری که افراد بر اساس مهارت‌ها و قابلیت‌ها گزینش شوند، به تمامی داوطلبان در زمینه جذب، فرصت برابر داده و از هر گونه تبعیض جلوگیری شود و برای سنجش تواناییها و استعدادهای افراد، ابزارهای علمی مورد استفاده قرار گیرد (zimdars, 2007, 13). از ویژگی‌های حکومت برآمده از متن انقلاب اسلامی این است که مسئولان و کارگردانان حکومت باید شایسته‌ترین و خلدتم‌گزارترین افراد برای ملت باشند. در حکومت اسلامی، تصدی همه پست‌ها و مناصب؛ به ویژه آنهایی که به سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیرهای کلان نظام اسلامی مربوط می‌شود، باید بر اساس اصل شایسته‌سالاری صورت پذیرد و

ترتیبی اتخاذ شود که شایسته‌ترین‌ها در این مناصب قرار گیرند.

در اندیشه شیعه، امام و جانشین پیامبر(ص) که رهبری و اداره کشور اسلامی را به عهده دارد، شایسته‌ترین فرد جامعه است که از جمیع فضایل علمی و اخلاقی از درجه کمال برخوردار و از هرگونه ردآبل به دور است. امام علی(ع) در این زمینه چنین فرمان می‌دهد: در استخدام کارکنان و فرمان‌روایان شفاعت و وساطت کسی را مپذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت. در نظام حکومتی امام علی(ع) هم حاکم و هم کارگزاران او باید از شایسته‌ترین‌ها برای مناصب حکومتی باشند. حضرت امیر(ع) در خطبه شش‌شنبه می‌فرماید به خدا سوگند، ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من پرواز نتوانند کرد. در حقیقت امام علی(ع) در این خطبه بیشتر از سایر امتیازات خویش نظیر نزدیکی و خویشاوندی بیشتر با پیامبر(ص)، به شایستگی‌های علمی و عملی خویش تکیه می‌کند. اما در مورد شایسته‌سالاری در تقسیم مناصب حکومتی به خطبه ۱۱ می‌توان استناد کرد که دو روز پس از تصدی خلافت توسط ایشان ایراد شده است. حضرت امیر(ع) در این خطبه با اشاره به مشکلات و تیره‌روزی‌ها در دوران گذشته می‌فرماید سوگند به خدایی که پیامبر(ص) را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید و نیز می‌فرماید: چون دانه‌ای که در غربال ریزند یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت و زیر و رو خواهید شد. ما آنکه پایین به بالا و بالا به پایین رود و آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند و آنها که به ناحق پیشی گرفتند، عقب‌زده خواهند شد(طباطبایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴).

### نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب از جمله نظریه‌های نوظهوری است که در راستای بهبود و ارتقای کارکرد های نظام‌های سیاسی مطرح و به دلیل برخورداری از ظرفیتهای ویژه در اداره و راهبری جوامع و همچنین صیانت و گسترش سطح آزادی، رفاه و بهروزی نسل‌های معاصر و آینده در دستور کار نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و جوامع بشری قرار گرفت است. حکمرانی مطلوب پیش‌زمینه رشد اقتصادی، سطح رفاه عمومی، کاهش فساد و توسعه پایدار انسانی و اجتماعی است. تحقق و استقرار هم‌جانبه این الگو مستلزم شکل‌گیری و تثبیت قواعد تعامل آفرین، متوازن‌ساز، ظرفیت‌آفرین و پایدارساز میان حکومت و جامعه مدنی است. پیش‌فرض اساسی و بنیادی حکمرانی مطلوب، بر بازتولید قواعد بازی در عرصه سیاست عمومی و براساس

پاسخگویی، شفافیت، مشارکت سیاسی بالا، قانونگرایی و کارآمدی استوار است که در فرایند آن، حکومت و جامعه به موازات هم به نقش آفرینی در راستای مدیریت منابع و منافع عمومی می‌پردازند و جامعه را در مسیر رضایت مندی هر چه بیشتر شهروندان هدایت و رهنمون می‌سازد. پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ترمیم و اصلاح یک دولت در تراز انقلاب اسلامی به ویژه بعد از صدور بیانیه گام دوم انقلاب که در عمل توانایی پاسخگویی مطالبات مردم و ظرفیت بالا در تطبیق با اقتضات جهانی با حفظ ارزش‌ها و بنیادهای دینی باشد، یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. الگوی حکمرانی مطلوب و شاخص‌های آن در سیره معصومین (ع) نه تنها در نظر برسمیت شناخته شده، بلکه در عمل در سیاست‌گذاری، امور قضایی و تقنین به شدت و با ماهیت و محتوی دینی در جهت سازماندهی مدیریت کیفی، کارآمدی حاکم و مشارکت تمام نیروهای اجتماعی به کار گرفته می‌شد. یافته‌ها نشان می‌دهد، دولت در تراز انقلاب اسلامی به عنوان یک مدل مفهومی نیازمند تبیین، تئوریزه شدن و باز تولید مولفه‌های حاکمیت مطلوب متناسب با ظرفیت‌ها و آموزه‌های دینی با توجه به اقتضات سیاست و مدیریت در عصر جهانی شدن است. ثانیاً حکمرانی مطلوب در کشور نیازمند توازن قدرت میان دولت و جامعه است. نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌ها به عنوان مکانیزم‌های تنظیم روابط میان جامعه و دولت عمل می‌کنند. ثالثاً حکمرانی مطلوب نه تنها روایتی نو از مفاهیمی چون پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون است، در عین حال چارچوبی ایجاد می‌کند که همه این اهداف و ارزشها در یکجا جمع شوند و اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم دنبال شود.



## منابع

- استونر، جیمز و فریمن، اد ارد(۱۳۹۷). مدیریت، ترجمه علی پارسائیان سید محمد اعرابی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ایمان، محمدتقی(۱۳۹۱). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.
- بحیرایی، خداداد؛ منوری، حسین و علی فقیه حبیبی، علی(۱۴۰۲). تجلی حاکمیت قانون به عنوان ابزار تضمین حقوق بشر در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲(۲۹)، ۲۷-۷.
- جمعی از نویسندگان، زیر نظر مجتبی درودی(۱۳۹۴). شایسته‌سالاری با رویکرد اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- جهانگیری، سعید و محمدی، فاضل(۱۴۰۰). تبیین نقش ثبات سیاسی در نظریه حکمرانی خوب، دولت پژوهی جمهوری اسلامی ایران، ۷(۴)، ۱۴۲-۱۲۴.
- درخشه، جلال و موسوی نیا، سید مهدی(۱۳۹۷). مؤلفه‌های حکمرانی شایسته در سیره حکومت پیامبر اسلام(ص)، پژوهش‌های علم و دین، ۹(۱)، ۲۸-۱.
- درخشه، جلال و موسوی نیا، سید مهدی(۱۳۹۷). مؤلفه‌های حکمرانی شایسته در سیره حکومت پیامبر اسلام(ص)، پژوهش‌های علم و دین، ۹(۱)، ۲۸-۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله(۱۳۸۹). جامعه مدنی اخلاقی و حقوق بشر بنیاد و حکمرانی خوب، مطالعات اقتصادی، ۲۵(۲۸۱-۲۸۲)، ۶۸-۷۹.
- طباطبایی، سید روح‌الله؛ شیرخانی، علی و مطهری‌نیا، مهدی(۱۴۰۰). بررسی و ارزیابی جایگاه حکمرانی مطلوب در نهج البلاغه، سپهرسیاست، ۸(۲۷)، ۷-۳۰.
- فرهنگی، علی‌اکبر و صفرزاده، حسین(۱۳۹۰). فرهنگ جامع مدیریت، تهران: مؤسسه انتشارات برآیند پویش.
- قلی‌پور، رحمت‌الله(۱۳۸۳). نقش دولت در حکمرانی خوب، رساله دکتری، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی.
- کميجانی، علی و عیوضی، محمد رحیم(۱۴۰۰). سیمای حاکمیت مطلوب در ایران از فرصت تا تا ظرفیت، راهبرد، ۳۰(۱۰۰)، ۴۲۷-۴۶۵.

- نورث، داگلاس سی (۱۳۸۲). شناخت فرآیند تحول اقتصادی؛ دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی، ترجمه حسین راغفر، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- نیکو نهاد، حامد (۱۳۹۳). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم حاکمیت قانون، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- هج، ماری جو (۱۳۹۴). سازمان‌ها: مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ترجمه حسن دانایی‌فرد و سید حسین کاظمی، تهران: کتاب مهربان.
- هیوود، پل (۱۳۸۱). فساد سیاسی، ترجمه محمد طاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واحدی، سعید (۱۴۰۱). بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب با توجه به رویکرد اندیشه‌های سیاسی انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۲)، ۲۷۵-۲۸۸.
- Lyotard. Jean – François, (1984). the postmodern condition: A report on knowledge, tr. G. Benning ton and B. Massumi Minneapolis: university press.
- Welch, G., & Nuru, Z. (2006). Governance for the Future: Democracy and Development in the Least Developed Countries. UNDP.
- Zimdars, A (2007). Challenges to Meritocracy? A Study of the Social Mechanisms in Student Selection and Attainment at the University of Oxford, thesis for degree of PhD, in Economic and Social Research Council, New College, University of Oxford.